

سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا و افسانهٔ روندهای ضد کنفراسیونی

علیرغم این تصویبات و تصمیمات، بحث بر سر مسائل کار دفاعی در چندین واحد ادامه یافت. بخصوص راجمن آستین که عده‌ قابل ملاحظه‌ای از اعضاً انجمن، از جمله مبارزی که در تشکل اولیه انجمن دانشجویان ایرانی در آستین سهم فعالی بعده داشتند، با این طرز برخورد با مسائل سیاسی مورد اختلاف مخالف بودند این بحثها بشتاده ایافت و این دانشجویان برای مقابله با جلوگیری از بحث‌ها به تشکل گردیدند "دانشجویان ایرانی برای انجمنی بار نکراتیک و آرام" و نشر بولتهای برای ابراز غایبی خود دست زدند. محتوی این بولتهای مدت‌آغاز بر سر مسائل فعالیتها و سیاستهای دفاعی و مسائل مربوط به شرایط غیر دمکراتیک انجمن دور میزد. علاوه بر این از آنچه که برنامه و فعالیتهای دفاعی سازمان آمریکا را متمرکز و کافی برای تکلیف خطیر دانشجویان ایرانی خارج از کشور در دفاع از زندانیان سیاسی نظر یافتند، به همکاری فعالانه با "کمیته برای آزادی اندیشه و هنر ایران" (کیفی ایرد اختند) و ادامه این مبارزه در انجمن آستین با لآخره منجر به اخراج سی نفر از دانشجویان غفوای انجمن در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۷۴ از طرف هیأت دبیران انجمن آستین شد. از این پس این دانشجویان به نشر مجله پیام دانشجو بجا بولتهای مذکور مادرت کردند.

کنگره بیست و دوم سازمان آمریکا نیز ۳۹ زوئن تا ۷ زوئن ۱۹۷۴ با تصویب مصوبه‌ای منی "بر مکومیت این جریان غد کنفراسیونی" و اخراج دو نفر از دانشجویان فعلی "بعنوان گردانندگان اصلی این جریان" و مشروط کرد ادامه غضوبت بقیه به دست کشیدن از فعالیتهای "غد کنفراسیونی" سابق در واقع به اخراج کلیه ای‌سی‌دانشجویان صه‌گذاشت. پس از این کنگره، این نوع روش‌های تشكیلاتی که فقط بر طیه این دانشجویان بوده حتی بر علیه کلیه دانشجویان هم که با این نوع روش‌ها در سازمان دانشجوی مخالفت می‌ورزیدند و باین دلیل از شرکت در رأی گیری برای اخراج دانشجویان دبیرسایر واحدها نظیر هوستن امتناع می‌کردند بكارگرفته شده و می‌شد. حتی در یکی از جلسات انجمن شیکاگوییکی از اعضا کنفراسیون بجزم پخش کنندگاو شماره ۱، باین "دلیل" که در این نشیره در مقاله "کنفراسیون: عملکرد سالهای اخیر"، از روند "غد کنفراسیون" دفاع شده، از جلسه اخراج شد. در سیاری موارد این اقدامات به زد خورد های شدید و حق دخالت پلیس آمریکا ادر چند مورد بد عوت رهبران انجمن های آستین و هوستن، از جمله در سینماهای منطقه ای تکراز در هوستن در تاریخ ۱۹۷۴ منجر شده است. کنگره شانزدهم کنفراسیون با تأیید تصمیم کنگره بیست و دوم سازمان آمریکا در واقع بر این نوع روش‌های تشكیلاتی در جنیش دانشجویی برای "حل و فصل" ادر واقع تصفیه اختلافات سیاسی مهر صه‌گذاشت، بد و اینکه در طی هیچ یک از این مراحل محتوی سیاسی این اختلافات روش شو "دلایلی" را که خود رهبری سازمان آمریکا تاکنون برای اثبات "غد کنفراسیونی" بدون این دانشجویان ارائه داشته است در اینجا مختصراً ذکر می‌کنیم و در قسم بعدی به بررسی محتوی سیاسی این "دلایل" می‌پردازم. بنا بر دو مقاله سبق الذکر دانشجوی و جزوی ای که در رد سند سیاست ملتشر شده "معاونی" این دانشجویان از این قرار است:

- سیاست دفاعی آنان در تفاد کاشف با سیاست دفاعی کنفراسیون است.
- دفاع از "مال ریم" نظیر برانی و "خانیفی" جون شکوه و ابراهم فرنگ "درحقیقت آرایش چهره کریه ریم" است.
- تشكیل "کیفی" ایجاد تشكیلات در تقابل کنفراسیون و کارشناسی

کنگره شانزدهم کنفراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، که در دو هفته اول ماه زانویه ۱۹۷۵ در فرانکفورت برگزار شد، بر اخراج گروهی از دانشجویان ایرانی از سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا مهر صحوه نهاد. بدون تردید نه تنها برای اکثریت دانشجویان ایرانی عضو کنفراسیون در کشورهای غیر از آمریکا، بلکه حتی برای عده زیادی از دانشجویان غصه سازمان آمریکا نیز پس از بیش از دو سال از تاریخ که این سازمان اولین قدمها را در راه اخراج این دانشجویان برداشت هنوز اساس سیاسی این تصمیم، یعنی علی سیاسی که هنرجوی اخراج دهای دانشجوی مبارز از صوف دانشجویان مبارز ایرانی منتقل در کنفراسیون شده است، روشن نیست. در عرض این دو سال رهبری سازمان آمریکا در باره این مسئله صرفا به انتشار دو مقاله کوتاه در مجله "دانشجو" "کمک" به کنفراسیون یا تحریب آن؟، دوره ۲۳، شماره ۴، خرداد ۱۳۵۲، و "اطلاعیه هیأت دبیران سازمان آمریکا در باره جریان غد کنفراسیون"، دوره ۲۴، شماره ۱، اکتبر ۱۹۷۴ و یک جزو تحت عنوان به پشتیبانی از هشی دفاعی کنفراسیون و دستاوردهای آن ادر ره نظریات انحرافی طرح شده در رساله "در دفاع از جنیش دانشجوی ما، در دفاع از جنیش ملی" اکتفا کرده است. در این مقاله سعی خواهیم کرد با مرور و تحلیل وقایع این دو سال و آنچه که از توشهای ای سازمان آمریکا و دانشجویان اخراج شده در دست است محتوی سیاسی این اخراج را روشن کرده، نشان دهیم که جنونه این اخراج، همانند کلیه تصمیمات تشكیلاتی دیگر که برای "شفای" مسائل سیاسی بکار می‌روند، هیچ یک از این مسائل را "حل" نخواهد کرد.

۱- از "مرد و د" اعلام کرد نظریات "انحرافی" تا اخراج "مرد و دین"

در گنگره بیست و یکم سازمان آمریکا که در هفته آخر ماه زوئن ۱۹۷۴ در شیکاگو برگزار شد، گروهی از دانشجویان ایرانی سیاست سندی تحت عنوان "در دفاع از جنیش دانشجوی ما، در دفاع از جنیش ملی" برای بحث در گنگره ارائه داشتند. محتوی اصلی این سند بررسی کلی نقش دانشجویان خارجی، بیویژه دانشجویان ایرانی، در اروپای غربی و ایالات متحده، برخورد انتقادی با سیاست دفاعی سازمان آمریکا و ارائه برنامه دفاعی دیگر برای پیش‌برد کارهای دفاعی در آینده بود. گنگره بجای اینکه این سند را مداء بحث و آزمونده و رهنمون کنندگه ای در باره برنامه و فعالیتهای دفاعی سازمان آمریکا و کنفراسیون قرار دهد، پس از بحث کوتاهی مصوبه‌ای مبنی بر "انحرافی و مرد و د" بودن نظریات این جزو گذارند و دبیر دفاع را موظف نمود. تا نکات انحرافی و علی انتقادی نظریه نامبرده را به نحوی که در گنگره بحث شده فرموله گند و همراه با توضیحات کافی منتشر و تکثیر نماید. آ پس از پایان گنگره نیاز از آغاز بحث و سیم در در واحدهای مختلف سازمان آمریکا بر سر مسائل مطرحه در این جزو چلوگیری بعمل آمد، زیرا که گنگره "انحرافی و مرد و د" بودن این غایید را تصویب کرده بود و دیگر احتیاجی به بحث نبود!

- ۱- این سند در پیام دانشجو، شماره ۲، سال اول، زمستان ۱۳۵۳ صفحات ۱۴۶ تا ۱۴۹ تجدید چاپ شده است.
- ۲- رجوع شود به متن این مصوبه در "گزارش و مصوبات کنگره بیست و یکم سازمان آمریکا"، ص ۱۸، از انتشارات سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا.

و تخریب در کارهای کنفرانسیون است.

- همچنین نشریه‌لن "در مقابل" نشریات کنفرانسیون باعث

اغتشاش و تفرقه افکنی در انجمن‌های کنفرانسیون می‌شود.

- بطور کلی این نوع فعالیتها (تشکیل کمیته دفاعی و نشریه‌لن)

اصل مرکزیت دمکراتیک را که اساس تشکیلاتی کنفرانسیون است زیر پا می‌گذارد.

- این دانشجویان مواضع سیاسی ای دارند که برخلاف موافق

کنفرانسیون و جنبش خدامپرایلیستی و دمکراتیک مردم ایران می‌باشد.

نظریه "ارتجاعی" دانستن مصدق و "توهین" به هوشی مبنی و جبهه

آزادی بخشنده ویتنام.

۲- محتوی واقعی این "معاصل" چیست؟ و چرا

رهبری سازمان آمریکا متولی به اخراج می‌شود؟

قبل از بررسی یکاین "معاصل" لازمست درباره "شیوه" کلی برخورد رهبری سازمان آمریکا با مسائل سیاسی ای که توسط ایس

دانشجویان مطرح شده است چند کلمه بگوییم. قبلاً هم اشاره شد که خصوصیت این شیوه بکار بردن راه "حل" های تشکیلاتی برای

فیصله، یا بهتر بگوییم "تصفیه"، مسائل اساسی سیاسی می‌باشد.

این شیوه را از برخورد کنگره ببست و یکم با سند سیاست تا اخراج این

دانشجویان از سازمان آمریکا و تأیید بعدی کنگره کنفرانسیون درکلیه اقدامات رهبری سازمان آمریکا می‌بینیم. نظریات دفاعی منعکس در سند

سیاست اول و بدین ارائه هیچ گونه جواب سیاسی به آن، توسط

کنگره ببست و یکم "انحرافی و مردود" اعلام شد اکنگره طی مصوبه -

اشیوه دیدر دفاعی مسؤولیت داد که علی انحرافی بودن آنرا روشن

کند! او پس از یکسال تازه جواب به آن بشکل حزوه "به پشتیبانی از مشی دفاعی کنفرانسیون و دستاوردهای آن" منتشر شد. کنگره

ببست و دوم اخراج این دانشجویان را از انجمن آستین و کنفرانسیون

تصویب کرد و درین حال هیأت دبیران سازمان آمریکا در اطلاعیه خود پس از کنگره اعلام می‌دارند که "باید پیگرانه این جریان را در

وسيعترین سطح با تکیه به فاکتهای مشخص افشاء کرد. باید در میان

توده های وسیع دانشجویی درباره سیکار و سیاست این افراسیون

و نتایج منطقاً ناگزیر و ناهمجارت آن در عمل به کار توضیحی و روشنگرایه دنباله داردست زد."^۳ قاعدتاً نمایندگانی که در کنگره ببست و

دوم حضور داشتند و "باتفاق آراء" مصوبه مبنی بر مکومیت "این

جریان خد کنفرانسیون" را تصویب کردند دقیقاً نمایندۀ همین "تو-

ده های وسیع دانشجویی" می‌باشد که تازه پس از اخراج هیأت

دبیران سازمان آمریکا بفکر "روشن کردن" آنها افتاده اند. اخراج

یک عدد از دانشجویان فعلی در کنفرانسیون قاعده تاً می‌باید پایان

این "کار توضیحی و روشنگرایه دنباله دار" بوده باشد و منعکس

طرد نظریات و فعالیتهای سیاسی این دانشجویان در میان "توده -

های وسیع دانشجویی" . ولی در مورد رهبری سازمان آمریکا درست

وارونه است: ابتدا نظریات دفاعی سند سیاست اول "انحرافی و مردود"

ارزیابی می‌شوند و بعد دنبال دلایل انحرافی بودن آن می‌گردند.

ایندا عنده ای دانشجوی از صفوکنفرانسیون اخراج می‌شوند و بعد

جه "روشنگری" درباره "خد کنفرانسیون" بودن این دانشجویان

می‌بردازند. بیک گازم جلوگیری از باز شدن بحث سیاسی بر سر

سائلی که این دانشجویان مطرح می‌کنند با توصل به موافین تشکیلا-

تم. این چنین روشی بخصوص در شرایط فعلی بحران کنفرانسیون

ادست خاصی نمایند. هرگونه بازشدن بحث بر سر مسائلی که

بردازند از این محدوده از جنابهای "چپ" و "راست" و "میانه"

نمایندگان را درینجا بحث می‌دانند. این محدوده از این محدوده ای دانشجو

اینها از این محدوده ای دانشجویان می‌گذرد. این محدوده ای دانشجو

اینها از این محدوده ای دانشجویان می‌گذرد. این محدوده ای دانشجو

اینها از این محدوده ای دانشجویان می‌گذرد. این محدوده ای دانشجو

ولی استفاده از چنین روش‌های بنا به منطق خود نمی‌تواند محدود به این مورد مشخص باشد. هرچه بحران فعلی کنفرانسیون نشود یاد باید، بیش از پیش شاهد توسل به این حریه‌های تشکیلاتی توسط جناح‌های مختلف بر علیه هم خواهیم بود، جناح "راست" بر علیه جناح "چپ و رزمند"، جناح "چپ و رزمند" بر علیه میانه" و حتی تیروهای "منطق" در جناح "چپ و رزمند" بر علیه یکدیگر، تنها راه خروج از چنین بنیست رده قاطع توسل به موافین تشکیلاتی برای فیصله بخشیدن به اختلافات سیاسی است. بخصوص بحران فعلی کنفرانسیون بحث هرچه وسیعتر و عمیق تر کلیه مسائل انقلاب ایران و جهان را لازمه حیاتی پیشرفت جنبش دانشجویی کرده است. سرباز زدن از چنین مسئولیت سیاسی در مقابل جنبش دانشجویی از طرف رهبران سازمان سازمان از چنین مسئولیت کنفرانسیون، همانند سربوش‌گذاشت این برآین جوشان، از غلبان آن جلوگیری نمی‌تواند کرد، حد اکثر آنرا بعقب می‌اندازد، و احتمال انفجار و متلاشی شدن را با لاتر می‌برد.

معنى واقعی برآورده از چنین روش‌های بنا به منطق خود نمی‌تواند محدود به این نوع اپوزیسیون در داخل کنفرانسیون نمایند. حقیقت فیصله همین فرآراز پاسخ سیاسی دادن به مخالفین است. مرکزیت در یک سازمان سیاسی، حتی در یک حزب لنینیستی تا چه رسید به سازمان دانشجویی، همانند خفه کردن و غیر ضروری ساختن بحث مسائل سیاسی مورد اختلاف نیست. درست بر عکس، هدف از مرکزیت در یک سازمان سیاسی این انتقام از مخالفین است. انقلابی تمرکز، ادغام و هماهنگی کلیه تجارب جنبش و نتیجتاً وحدت در عمل و کارآئی مؤثرتر فعالیت انقلابی است. دقیقاً به این علت است که مرکزیت بدون رعایت موافین دمکراتیک سازمانی درست به غد خود، یعنی بجای وسیله تسهیل و کارآئی عمل انقلابی، به سنتگ راه این فعالیت مدل می‌شود. رهبری سازمان آمریکا در هر مورد مشخص که ادعای می‌کند "مرکزیت دمکراتیک" سازمان نقض شده است باید روشن کند که محتوی سیاسی چنین نقض تشکیلاتی چیست. بطور مثال سائل نقض مرکزیت را در مورد شکل "کیفی" در نظر بگیریم. آیا رهبری سازمان آمریکا فعالیتهای این کیفیت را نقض مرکزیت و ضد کنفرانسیون می‌خواهد یا شکل تشکیلاتی آنرا؟ یعنی آیا رهبری سازمان آمریکا با دفاع از هنرمندان و نویسنده‌گان ایرانی مخالف است؟ لا اقل تا بحال سازمان آمریکا صرف دفاع از هنرمندان و نویسنده‌گان زندانی را کار ضد کنفرانسیون و نقض مرکزیت قلمداد نکرده است. بنابراین هرچقدر هم که با سیاست دفاعی این کیفیت مخالف باشد نمی‌تواند آنرا ضد کنفرانسیون بخواند. دفاع از زندانیان سیاسی ایران یکی از تکالیف کنفرانسیون است. در نتیجه آنچه نمی‌تواند مورد بحث باشد نه ضد کنفرانسیون بودن این ایجاد از مخالفین ای دفعه ای از چنین مخالفین ترا کدام است. و مهمتر آن که با نشان دادن در عمل که سیاست دفاعی این کیفیت مثمر است یا نه و اگر ناصحیح است سیاست مؤثر تر که دادن در عمل که سیاست دفاعی این کیفیت می‌باشد. این دفعه ای از چنین مخالفین خود سازمان آمریکا مؤثرتر است دانشجویان ایرانی را بدور فعالیتهای دفاعی سازمان بسیج و جلب کند. ولی همانطور که قیلاً اشاره شد رهبری سازمان آمریکا بجای برگزیدن این راه حل سیاسی در برخورد با فعالیتهای دفاعی این دانشجویان می‌خواهد با منزوی کردن تشکیلاتی این کیفیت (یعنی با برچسب ضد کنفرانسیون زدن و علّم کردن نقض مرکزیت دمکراتیک) سواله را فیصله بخشد.

در واقع دست به شکل مستقل زدن از طرف عده ای دانشجویان برای دفاع از زندانیان سیاسی برگه محاکیت خود سازمان آمریکا است و به عرض کنفرانسیون می‌رسد. زیرا معنی چنین اقدامی اینست که عده ای دانشجوی و به بر عکس، زیرا معنی چنین اقدامی اینست که عده ای دانشجوی که میخواهد از زندانیان سیاسی دفاع کند، باین دلیل که خود سازمان آمریکا و بطور کلی کنفرانسیون این موضوع را جدی نگرفته و پیگرانه و با برنامه صحیح این کار را دنبال نکرده است، مجبور شده اند برای فعالیت دفاعی به خارج از چارچوب تشکیلاتی کنفرانسیون بروند، این چارچوب را در راه دفاع از زندانیان سیاسی بسا

۴- در اینجا بحث ما درباره صحت یا سقم سیاست دفاعی این کیفیت و همچنین سیاست دفاعی خود کنفرانسیون نیست. این بحث را به قسم بعدی مقاله واگذار می‌کنیم.

در ایران و چه در جنبش داشجوئی و اپوزیسیون خارج از کشور ایجاد شک و سوء ظن در میان صفوی مازین است* برای مازینه قاطع با این روش ساوال لازم است، همنجان که در اغلب موارد سنت کنفراد راسین هم بوده است، از هرگونه ایجاد شک و سوء ظن وارد آوردن اتهام "ساواکی بودن" یا "عامل رژیم بودن"، نا زمانی که دلیل قاطع و یقینی در دست نیست، خود داری شود * همچنین مصاحبات مطبوعاتی و تلویزیونی برخی از زندانیان سابق، که در سالهای اخیر مکرراً رخ داده، نباید باعث شود که آتش فعالیتها مابجا می بطرف این افراد نشانه گیری شود * اگرچه در بسیاری موارد بحث مطالعی که در این نوع مصاحبه ها عرضه می شود لازم و بسیار آموزنده است، ولی حمله به افراد مشخص نباید جایگزین این بحث سیاسی شود و از طرف دیگر لازم است که در این موارد نیز لبه تیز حمله مستقیماً بر علیمه رژیم ایران باشد که با وحشی گری های بی ساقه و بی رقبی خود این مازین را خرد و مسخر مبکنده نازه ترین و تأثرا نگزینهای مثال در این رابطه مصاحبه اخیر نویسنده و نمایشنامه نویس معروف ایران، غلام حسین سادی، است (کیهان، ۲۹ خرداد ۱۳۵۴) * سادعی قریب یکسال و نیم پیش دستگیر شد و در زندان اوین تحت شدید ترین شکنجه ها قرار گرفت * خبر آزادی او از زندان، همراه با خبر وضع وخیم سلامتی وی، در این ماههای مختلف، از جمله خود سازمان آمریکا و کنفراد راسیون نیز بود نش سازمانهای مختلف، از خبر بخارج از ایران رسید * در طی مدت زندگی (لااقل لفظاً)، در دفاع از وی و برای آزادیش فعالیت کردند * مثلاً در مجله دانشجو، دوره ۲۳، شماره ۱، در مقاله "در دفاع از مازرات نویسندهان دریند گان دیند بپا خیزیم" مفصل درباره نوشته های سادعی و ضرورت دفاع از وی و سایر نویسندهان دریند انشود شده است * آیا این مصاحبه اخیر این موضوع قبلی سازمان آمریکا را نفی می کند؟ آیا این مصاحبه اخیر دلیل "عامل رژیم بودن" سادعی است؟ آیا این مصاحبه اخیر دیدن که سادعی از خود ضعف و زیست نشان داد؟ زیرا که "بالاخره دیدن که سادعی از سادعی دفاع می شد مطلق این نوع استند لال در مردم زندانیان سیاسی و بجا آن بزرگ تواند رسید : کنار گذاشتند دفاع از زندانیان سیاسی و بجا آن بزرگ داشتند شهیدان * زیرا فقط آنها که اعدام شده اند "قاطعاً و برای همیشه" ثابت کردند که "هرگز" زیر شکنجه های وحشیانه رژیم ایران خرد و مسخر نخواهند شد * در حقیقت، و متأسفانه، جهت فعالیتها دفاعی کنفراد راسیون در سالهای اخیر نیز دقیقاً در این جهت بوده است.

آخرین "معصیتی" که در این قسمت بررسی می کنیم مواضع سیاسی "ضد کنفراد راسیون" این داشجویان در مورد مصدق و هوشی می باشد است. بنابراین مقالات فوق الذکر مجله دانشجو و همچنین جزو "به پشتیبانی از شی دفاعی کنفراد راسیون و دستاوردهای آن" این داشجویان "دکتر مصدق رهبر مازرات ضد امپریالیستی دوران طی شدن صنعت نفت را ارتجاعی" [کذا] دانسته، به تبلیغات برعلیه جبهه آزادی خوش ملی و پیتام، دولت موقت انقلابی و پیتام جنوی پرداخته و رهبر بکیر خلق و پیتام هوشی مینه را "خود فروخته" و "خائن" می خوانند.

قبل از وارد شدن به این بحث لازم است تذکر بد هیم که در هیچ یک از نوشته های این داشجویان کلمات "ارتجاعی"، "خود فروخته" و "خائن" بکار نرفته است، بلکه ضد انقلابی و در مورد هوشی می باشد علاوه بر آن استالینیست بکار رفته است (رجوع شود به مقاله "تحلیلی انتقادی از سیاست دفاعی سازمان آمریکا" پیام دانشجو، شماره ۲، سال اول) * بحث مفصل اینکه نقش رهبری لیبرال سبورژائی مصدق در مازرات ضد امپریالیستی علیه امپریالیزم انگلیس و یا نقش حزب کمونیست و پیتام بربری هوشی مین در انقلاب و پیتام چه بوده است از حوصله، این مقاله خارج است. صرفاً به نکات مهم این بحث مبتنایم اشاره کنیم.

اینکه آیا جنبشی انقلابی یا ضد انقلابی است، متوجه یا ارجاعی است، با مطالعه گرایشها عینی آن جنبش و جهت این گرایشات تعیین می شود : یعنی با تجزیه و تحلیل علمی آن جنبش و تعیین اینکه آیا گرایش عینی آن جنبش در جهت براند اختن نظام موجود است و یا در

بی شمر دیده اند و حتی مانع راه * بار مسئولیت چنین وضعی تمام است و مستقیماً بردوش رهبری سازمان آمریکا و کنفراد راسیون است و نه بر دوش این داشجویان * تنها راه پایان به چنین وضعی، تنها جواب صحیح و سیاسی به آن، اینست که سازمان آمریکا و کنفراد راسیون در عمل نشان بدند که خود کنفراد راسیون بهترین و مؤثرترین وسیله و سیاست دفاعی را دارد * ارجحیت کار دفاعی خود را در عمل بر "کیفی" ثابت کند نه با اخراج این داشجویان * فی الواقع، اگر چنین راه حلی اتخاذ شود دیگر این داشجویان نیز احتیاجی به تشكل جدایانه برای فعالیت دفاعی نخواهد داشت.

دقیقاً همین برخورد در مردم چاپ بولتن و نشریات نیز صدق می کند * واضح است که صرف چاپ بولتن یا هر نوع نشریه بخودی خود نمی تواند کار خد کنفراد راسیون یا طرفدار کنفراد راسیون باشد * واضح است که این بستگی به محتوى سیاسی این نوع بولتنها باشد * نشربات اراده جواب این محتوى نیز التصادق تبر "خد کنفراد راسیون" بر آنها نمی توانند باشد مگر اینکه رهبری سازمان آمریکا معتقد به حشو قبیح است: این بولتنها خد کنفراد راسیون است برای اینکه خد کنفراد راسیون است * از جمله دیگر "معاصی" این داشجویان بنا به هیأت دیپران سازمان آمریکا دفاع از "عامل رژیم" چون براهنه و یا دفاع از "خا - ثیغی چون شکوه وابرا هیم فرهنگ که دردادگاه به دریوگی رژیم پرداختند" می باشد * در رابطه با این موضوع چندین مطلب باید از هم تغییک داده شود * اول آنکه چه "کیفی" چه سازمان آمریکا و کنفراد راسیون و چه هر تشكل دیگری برای دفاع از زندانیان سیاسی در ایران واضح است که مجبور به انتخاب افراد مشخص برای تمرکز فعالیتها دفاعی مشخص است * در کشوری که بیش از چهل هزار زندانی سیاسی وجود دارد نه می توان از این چهل هزار نفر فرد دفاع کرد و نه کافیست که از این چهل هزار نفر بصورت یک کل مجرد دفاع کرد * لازم است برای ملکه تر بودن و مؤثرتر شدن فعالیتها دفاعی افراد مشخص را بعنوان مظهر دفاع از زندانیان سیاسی انتخاب کرد * البته واضح است که در طی چهل هزار مظهرهای مسالم کل زندانیان سیاسی مطرح خواهد بود و دفاع از این فرد مشخص در واقع دفاع از کل زندانیان سیاسی است * انتخاب چنین مظهرهای هم کاملاً معیارهای سیاسی مشخص دارد * یعنی بر پایه شرایط مازرات انقلابی در ایران از یک طرف و از طرف دیگر در نظر گرفتن شرایط مازرات طبقاتی و تناسب بپروها در کشورهایی که در آنها فعالیتها دفاعی اراده دارد (اعداد اروپای غربی و آمریکای شمالی) چنین انتخاب صورت میگیرد * "کیفی" هم بنظر می رسد که بر حسب چنین منطقی برآهنه را بعنوان مظهر فعالیتها دفاعی خود انتخاب کرد * دا - نشجویان ایرانی برای انجمنی باز، دمکراتیک و آزاد "در بولتنها خود و هم چنین در مقالات متعددی در پیام دانشجو مکرراً قننه اند که "دفاع از مازرات و روشنگران کرد و عرب و آذریا جانی در مقابل رژیم سفاک شاه [باید] در صدر کارهای دفاعی ما قرار داشته باشد" * (پیام دانشجو، شماره ۱، سال اول، ص ۴۸) * همچنین از آنچه که مطابق نظریات این رفقاء درباره سیاست دفاعی انتخاب شعار و مظهر دفاعی برای فعالیت در آمریکا باید در رابطه با سطح آگاهی توده های آمریکا باشد تا بتواند افکار عمومی آمریکا را بسیج کند (رجوع شود به جزوه "در دفاع از جنبش داشجوئی ما، در دفاع از جنبش ملی") * واضح است که برای چنین مظلوم انتخاب یک نویسنده آذربایجانی که در نوشته هایش از حق مردم آذربایجان در استفاده از زبان خود دفاع کرده مناسب تراست تا مثلاً انتخاب یک مجاز سلح گرد * اگر سازمان آمریکا با این دلایل مشخص برای انتخاب برآهنه بعنوان مظهر زندانیان سیاسی در ایران مخالف بود، می باید دلیل سیاسی در رد این معیارها بباورد * ولی دقیقاً برای اینکه از استدلال سیاسی برای چنین مخالفتی بخواهد سرباز زند ، با وصل وصله "برآهنه عامل رژیم است" خیال خود را راحت می کند * بخصوص استفاده از ایام نو اتهامات ("خائن" ، "عامل ساواک" وغیره) بجا استدلال سیاسی، در جنبش ما باید قاطعاً رد شود * یکی از هدفهای ساواک چه ۵ - اینکه آیا این معیارهای مشخص این داشجویان در سیاست دفاعی شان صحیح است یا نه در قسمت بعد بحث خواهد شد *

۳- سیاست دفاعی فدراسیون آمریکا و سیاست دفاعی "کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران" : از یک بپراهم به بپراهم دیگر •

مسئله سیاست دفاعی در واقعه مرکز بحث‌های این مدت قرار گرفته بود . نه تنها داشجوبان فعلان خارج شده با ارائه سند "در دفاع از جنبش انشجواری ما ، در دفاع از جنبش ملی" (سند سیا-تل) بحث خود را عمدتاً در این باره آغاز کردند ، بلکه این تنها مطلب است که رهبری سازمان آمریکا با تهیه جزوئی "به پشتیبانی از مشی دفاعی گفند راسیون و دستوردهای آن" (رد سند سیا-تل ، اگرچه با تأخیر ولی بهر حال در صدد ارائه جواب سیاسی به آن برآمد . علاوه بر این فعالیتهای دفاعی از جمله مهمنشین تکالیف عملی جنبش اپوزیسیون در خارج از کشور است و از این لحاظ نیز بررسی این بحث حائز اهمیت است .

جنبیش اپوزیسیون در خارج از ایران بخشنی از مبارزات طبقاتی در خود ایران است که بدایل تاریخی از نظر مکانی از این مبارزات جدا افتاده ، ولی از نظر سیاسی کاملاً به آن مرتبط است ، یعنی مستقیماً و دائمًا تحت تأثیر زیر و بم های مبارزات طبقاتی در ایران است . همان‌طوری که در جنبش اپوزیسیون از این دیدگاه اتفاق نداشت ، این دفعه از ظایف و تکالیفی که در مقابل مبارزات طبقاتی در ایران قرار دارد دفعه از خود در مقابل قدرت دولتی طبقاتی (و در تحلیل نهائی ، در هم شکستن این قدرت دولتی و جانشینی کرد) آن با دولت تنها طبقه پیشو در این مقطع تاریخی ، دولت کارگری ای را بشناسد . واضح است که شکل بخصوص دفعه برای جنبش در داخل ایران کاملاً شکلی که این دفعه در خارج از ایران بخود می‌گیرد فرق دارد . در داخل ایران ، دفاع از خود ، دفاع از حق ابتدائی تنین مبارزات ، نظیر مبارزات صنفی و مبارزه برای ابتدائی تنین حقوق دمکراتیک نظیر حق تجمع ، مستلزم دفاع مسلحانه است . ولی در خارج از ایران ، جنبش اپوزیسیون از این نظر که در آن شرایط خفقان پلیسی قرارداد و اکثراً در کشورهای مشکل است که جنبش کارگری از آزادی های دمکراتیک نسبتاً وسیعی برخوردار است (اروپای غربی و آمریکای شمالی-آگرچه این آزادی ها در سالهای اخیر بیش از پیش مورد حمله دولت-ها قرار گرفته اند) در شرایط مناسب تری برای فعالیتهای دفاعی وسیغه قرار دارد و در نتیجه بار مسؤولیت بزرگی به عهده . دفاع از زندانیان سیاسی ایران ، دفاع از مبارزه برای ابتدائی تنین حقوق دمکراتیک ایران و یا سایر دول قرار می‌گیرند ، و دفاع از موجود بیت خود گفتد ر-سیون (نظیر جلوگیری از غیرقانونی اعلام شدن آن در کشورهای مقیم و جلوگیری از محدود کردن فعالیتهای سیاسی آن در این کشورها) همی‌جزی از این دفاع هستند .

از طرف دیگر ، اگرچه جنبش اپوزیسیون در خارج از کشور جزئی از مبارزات طبقاتی در ایران است ، ولی نه جنبش در ایران از کل جنبش‌های انقلابی در سطح جهان منزوی است و نه برات اولی کشوری که در آنجا مشکل است . بدون فهم صحیح از هردوی این ارتباط‌ها - از یک طرف ارتباط با مبارزات طبقاتی داخل ایران و از طرف دیگر ارتباط با مبارزات طبقاتی در کشورهای که در آن فعالیت داریم - طرح یک سیاست صحیح دفاعی غیر ممکن است .

بعلت انکشاف ناموزون بخش‌های مختلف انقلاب جهانی - در این مورد بخصوص انقلاب ایران بظایه بخش از انقلاب مستعمراتی و انقلاب پرولتا ریاضی در کشورهای صنعتی کاپیتالیستی اروپای غربی و آمریکای شمالی - جنبش اپوزیسیون خارج از ایران در برابر مسائلی قرار من گیرد که برای حل آن باید ارتباط بین انکشاف این بخش‌ها را بفهمد . یعنی تحولات و انکشاف مبارزات طبقاتی در ایران جنبش را در خارج از ایران در مقابل تکالیفی قرار می‌دهد که مستقیماً و بطوطری بیعی از جنبش طبقاتی در آن کشوری که در آن فعالیت دارد برخاسته

جهت تحکیم آن . ولی انقلابی بودن یک جنبش الزاماً دلیل بر انقلابی بود . نه رهبری این جنبش در کلیه لحظات انکشاف فراشند انقلابی نیست . این رهبری در یک لحظه مشخص صرفاً مینه ما هیت عینی جنبش نیست ، بلکه مستقیم تر و آنی تراز آن منعکس تناسب نیروهای طبقاتی ، منعکس سطح آگاهی توده ای جنبش ، در آن لحظه مشخص است . بدون این تمايز بین ما هیت خود جنبش و ما هیت رهبری آن در یک لحظه تاریخی معین ، اصولاً هرگونه صحبت از یک رهبری آگاهان انقلابی بی معنی و توخالی می‌شود ، و در عمل بد و موضع غلط که در واقعه دو روی یک سکه اند منجر می‌شود : دنباله روی سیاست از هبک نظر گرفتن اینکه آیا برنامه این رهبری ، یعنی بدون در عینی جنبش و در جهت تسريع گرایشهای عینی و به پیروزی رساندن آن هست یا نه (که این معیار در واقع تعیین کننده انقلابی بودن این رهبری و پیا مانع راه انقلاب بودن آن می‌باشد) . موضع غلط دیگر پشتیبانی نکردن از جنبش به بهانه اینکه جنبش ملی نبود رهبری آن در یک مقطع مشخص زمانی است . وظیفه ما دفاع بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های انقلابی است . این الزاماً بمعنی پشتیبانی سیاست از رهبری جنبش در کلیه شرایط نیست . سیاست‌های این رهبری ، اگریک رهبری انقلابی نباشد ، ممکن است با نیازهای عینی خود جنبش در تضاد باشد . تازه ترین مثال در این رابطه جنبش ملی کرد است . این جنبش غیرغم رهبری فعلی اش ، غیرغم بارزانی و حزب دمکرات کردستان ، جنبش ای انتظامی است ، یعنی گرایش عینی آن در جهت براند اختن نظام های کاپیتالیستی موجود در این منطقه (ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه ای) باشد . پشتیبانی ما از این جنبش نمی‌تواند مشروطه ما هیت رهبری آن باشد و بر عکس به معنی تأیید سیاست‌های ورشکسته این رهبری نیز - که خود جنبش گرد را به بنیست شکستکشاند - نمی‌باشد . بهمین منوال اینکه رهبری مصدق در جنبش ضد امپریالیستی می‌گردد . بهمین نسبت یک رهبری انقلابی بود یا نه فقط این جواب به این سوال روشن می‌شود : آیا برنامه و عملکرد این رهبری در جهت پیروزی این جنبش بود و یا اینکه خود یکی از دلایل شکست آن بود ؟ جنبش ضد امپریالیستی در این دوره از انکشاف خود دقیقاً به این علت که هر دو جناح عمد ه رهبری مبارزات در این دوره ، جبهه ملی و حزب توده ، این مبارزات را به چارچوب نظام فعلی ، به چارچوب بورژوا - دمکراتیک محدود کردند شکست خود . برنامه و عملکرد این دو رهبری مانع راه پیشرفت جنبش و پیروزی آن بود و نه در جهت به شمرسیدن آن . ولی این موضوع در مورد رهبری حزب کمونیست ویتنام و هوش مین صادق نیست . غیرغم اشتباهات این رهبری در مراحل مختلف فراشند انقلابی در ویتنام - که خود نتیجه نبریدن قاطع این رهبری از سیاست انتلینیستی گذشت - اش می‌باشد و بقیمت عقب نشینی های گزاری برای جنبش نظم شد - غیر این اشتباهات ، این رهبری در عمل و با فرا آموختن از تجارت عملی خود (بخصوص در مورد اهمیت انقلاب ارضی و ضرورت در هم شکستن دولت بورژوا) اوفق به اخذ مواجه این مبارزات ای رهبری جنبش در جهت پیروزی آن شده است . انقلاب ویتنام نه غیرگاه این رهبری ، بلکه با رهبری آن به پیروزی رسیده است .

به رحال طرح و بحث این چنین مسائل مهم انقلاب جهانی یکی از مؤثرترین راه های بالادردن سطح آگاهی داشجوبان ایرانی است ، ولو فرض هم که موضوع داشجوبان اخراج شده "مخالف منافع جنبش ضد امپریالیست و دمکراتیک مردم ایران" باشد بهترین راه مبارزه با چنین مواضعی طرح و بحث وسیع این مسائل است . رهبری سازمان آمریکا بجای واهمه از چنین بخش و اخراج داشجوبان می‌توانست دقیقاً با بحث این مسائل و روشن کردن آن این داشجوبان را از نظر سیاست منزوی کند ، ولی بجای این راه سازمان آمریکا با منزوی کردن آنها از نظر تشکیلاتی (تسلی به اخراج از زحمت بحث سیاست را کم می‌کند) .

قبل از اشاره کردیم و اینجا دوباره تکرار می‌کنیم : وجه شخص روش رهبری سازمان آمریکا در برخورد با کلیه مسائل سیاسی مطروحه توسط این داشجوبان تسلی به کیمیای تشکیلاتی برای "فیصله" دادن مسائل سیاسی بوده است . این چنین برخوردی صرفاً ممکن و رشکستگی سیاسی

دن تلگراف به کندی، بعنوان رهبر دنیا آزاد، در سال ۱۹۶۱ برای اعتراض به بسته شدن دانشگاه تهران و دستگیری دانشجویان صرفاً چشم گیرترین نمونه است.^۶ ولی بتد ریج همتخت فشار بخشی از صفو خود که تحت تأثیر تشدید مبارزات در ایران و جهان موضع‌های رادیکال تراخاذ می‌کردند، و هم اینکه بالاخره بصورت تحری، ونه با فهمیدن ریشه آن، تا حدودی دریافته است که حتی بورژوازی لیبرال این کشورها هم چندان علاقه و منفعتی در برقراری دمکراسی در ایران ندارد، در سالهای اخیر بیشترین تابع یافتن یاور و پشتیبان در سایر جنبش‌های ملی و حتی جنبش‌های کارگری بوده است.^۷ نه باین دلیل که با دلک ماهیت انقلاب ایران و جهان ارتباط بین اکشاف انقلاب ایران و اکشاف سایر بخش‌های انقلاب جهانی را دریافت‌است، بلکه بطور تحری به سود مندی چنین پشتیبانی بی‌برده است. دقیقاً به این حلت ماهیت این ارتباط را صرفاً بصورت "کمک متقابل" می‌بینند.

گرایش‌های مأوثیستی و گرایش‌هایی که ریشه‌های مشابهی دارند و اگرچه در بسیاری موارد در عمل از این ریشه‌های گذشته بریده‌اند ولي هنوز اسیر بسیاری از مفاهیم ایدئولوژیک آن هستند - نیز عملاً وضعی مشابه مواضع فوق الذکر دارند، اگرچه نه بهمان دلایل، بلکه بدليل بینش غلط آنها از انقلاب جهانی.

برای اینان "تضاد عده" در سطح جهانی بین "خلقه‌ای چیز سوم" و امپریالیزم است و انقلاب در کشورهای امپریالیستی در آیده^۸ بسیار درستی و در اثر پیروزی انقلاب "خلقه‌ای جهان سوم" ونه مبارزات طبقاتی در داخل این کشورها رخ خواهد داد.^۹ با چنین بینش طبقه کارگر و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی در ریک که قرار داده می‌شوند و یاوران ما صرفاً سایر "خلق‌های جهان سوم" می‌باشند. یعنی انتزناسیونالیزم این گروه‌ها به جمع جبری جعبه‌گذاری متقابل بین جنبش‌های ملی خلاصه می‌شود که در عمل تفاوتی با بینش "کمک متقابل" ناسیونالیست‌ها ندارد. حتی بخشی از این نیروها، در عکس العمل به عاقبت خیمه که پیروی از منافع بورکراسی‌های دولتی کارگری شوروی و چین برای انقلاب جهانی داشته است، بخصوص بطور آنی ترو و مستقیم‌تر، در عکس العمل به سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر، به "تکیه به نیروهای خود" "پناه آورده‌اند".^{۱۰} این رفاقت با بریدن از تعیین منافع انقلاب جهانی از منافع بورکراسی‌های چین و شوروی به جای حرکت به سمت انتزناسیونالیزم انقلابی، با ادا-مه جهت فعلی می‌توانند به بن بست ناسیونالیزم رجوع کنند. در این که نیروی اصلی انقلاب ایران نیروهای طبقاتی در خود این کشورهستند شکی نیست، ولی مهم تشخیص اینست که این نیروها جزو جدا و مستقل از نیروهای طبقاتی در سطح جهانی نیستند.^{۱۱} امپریالیزم یک سیستم جهانی است و طبقه حاکم ایران نیز بخوبی منافع مشترک خود را با امپریالیزم جهانی می‌شناسد. مازه برعکیه یک‌چنین سیستمی نیز جزو یک فراشد جهانی نمی‌تواند باشد. تجربیات مبارزات انقلابی در سایر کشورها و نیروهای انقلابی این کشور نیز "نیروهای خود"ی "انقلاب ایران" هستند و نه صرفاً یاوران فرعی.^{۱۲} مارکس، انگلیس، لینین، و تروتسکی بین‌الملل های اول و دوم و سوم و چهارم را برای اداء "وظایف اخلاقی" پایه ریز نکردند.^{۱۳} دلیل وجودی این بین‌الملل‌ها فهم بین‌المللی

۶- هنن این تلگراف در پیام دانشجو، شماره ۲، سال اول، ص ۶۳، تجدید چاپ شده است.

۷- البته بیرونان صدیق سیاستهای بورکراسی چین در سالهای اخیر تصویر دیگری از "تضاد عده" دارند.^{۱۴} برای اینان جهان، بحای دو بخش، اکنون بسیه بخش منقسم است: دو ایپرقدرت اسوسیال امپریالیزم شوروی^{۱۵} و امپریالیزم آمریکا؛^{۱۶} چین، برادران "سوسیالیست" وی و کشورهای "جهان سوم"؛ و کشورهای امپریالیستی صغیر نظیر کشورهای اروپای غربی.^{۱۷} "تضاد عده" بین دو گروه اول است و بخصوص بین گروه دوم و "سوسیال امپریالیزم شوروی".^{۱۸} بنابراین در راه مقاله با این دشمن اعلیٰ هفتکاری با امپریالیست‌های صغیر نیز جایز است. بیهوده نیست که چن و بیرون و ففادار آن در کشورهای امریکا، غرب، از بازار مشترک و بیمان نظامی آتشند.^{۱۹} ای پشتیوار بست!

است و در نتیجه بد ون درک ارتباط خود با سطح شامل این جنبش خواهد توانست راه حل مسائل ناشی از این ناموزونی را پیدا کند.^{۲۰} ساده ترین مثال: رژیم ایران هرسال جند صد مازه را می‌کشد و چندین هزار نفر را به شکنجه و زندان می‌سپرد.^{۲۱} با اوج و تعییق مبارزات طبقاتی در ایران بر وحشی گری دیکتاتوری شاه نیز افزوده خواهد شد.^{۲۲} این اوضاع جنبش مشکل در خارج از ایران، و اصولاً هر فرد سیاسی را، در مقابل این وظیفه قرار می‌دهد که از این زندانیان دفاع کند و با افسای رژیم ایران در افکار عمومی و تحت فشار گذاردن این رژیم از هر طریقی که امکان داشته باشد و لازم باشد وی را وادار به دست کشیدن از این جنایات بکند.^{۲۳} از طرف دیگر در اغلب کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی سطح مبارزات طبقاتی و آگاهی سیاسی جنبش کارگری و حتی اغلب آگاهی سیاسی پیشروزین اقشار به آن حد نیست که مستقیماً بر سر چنین مسئله‌ای وارد عمل شوند.^{۲۴} در نتیجه جنبش اپوزیسیون ایران در این کشورها با این مسئله روبروست: چگونه واز چه راهی می‌تواند به بهترین وجهی شکافی را که بین شرایط مبارزات طبقاتی در این کشورها و نیازهای مبارزات طبقاتی در ایران وجود دارد پر کند؟

البته این ناموزونی همیشه یکسان نیست.^{۲۵} در شرایطی که دنیا صنعتی کاپیتالیستی از دوره رفاه نسبی و بسط اقتصادی می‌گذشت.^{۲۶} پس از جنگ جهانی دوم تا اوخردهه ۱۹۶۰ و مبارزات طبقاتی در این کشورها رویه مرفته از دوره رکود نسبی می‌گذشت، یعنی در دوره ای که مرکز ثقل انقلاب جهانی در بخش انقلاب مستعمراتی بود، این ناموزونی بسیار عیقق تربود.^{۲۷} در این دوره در اغلب کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی فعالیتهای دفاعی عمدتاً جنبه اشاغری و تبلیغاتی می‌توانست داشته باشد و نه بیشتر. این البته به این معنی نیست که این فعالیتها صرفاً محدود به توشن مقلات در روز-نامه ها و چاپ جزوات وغیره باید می‌بود.^{۲۸} گاهی اوقات ابتکار عمل در فعالیتهای ضریبه ای کوتاه (نظیر اشغال سفارتخانه ها) می‌تواند زمینه را برای وسیعترین تبلیغات فراهم کند.^{۲۹} در اینجا صحبت بر سر شکل این تبلیغات نیست بلکه اینکه ماهیت این فعالیتها عمدتاً تبلیغی بود.^{۳۰} درست باین دلیل پیگیری و تداوم این فعالیتها و داشتن برنامه دراز مدت در رابطه با این تبلیغات یکی از مهمترین شرایط موقفيت آن می‌باشد.^{۳۱} تبلیغات لحظه‌ای و منقطع تأثیر ناچیز و غیر مؤثر دارد.^{۳۲} ولی از اوخردهه ۱۹۶۰ بعده شرایط این کشورها، بخصوص در اروپای کاپیتالیستی، تغییر کرده است. بالاگرفتن مبارزات طبقاتی در خود اروپای غربی و حتی در امریکا هم ظهور جنبش های نظری جنبش خد جنگ ویتنام، به کنفدراسیون در این کشورها این موقعیت را می‌داد که چنانچه درک صحیح از مبارزات طبقاتی جهانی و جنبش ما در تحلیل نهائی بمتابه بخشی از این مبارزات می‌داشت، و چنانچه در دوره قبلی فعالیت با برنامه وسیع تبلیغاتی را دنبال کرد.^{۳۳} بتواند در این موقعیت جدید فعالیتهای دفاعی خود را هرچه وسیعتر و موثر تر کند و حتی از فعالیتهای صرفاً تبلیغاتی نیز جلوتر بود.^{۳۴} اما درست بعلت داشتن یک دید جهانی از انقلاب و نیروهای داخل رهبری کنفدراسیون نتوانسته های مختلف انقلاب جهانی نیروهای داخل رهبری کنفدراسیون نتوانسته اند نه ماهیت کار دفاعی را در آن دوره قلی بفهمند و نه اینکه چگونه در سالهای اخیر با این تغییر مرکز ثقل انقلاب جهانی راه های تازه برای اشکال جدیدی از فعالیت باز شده است.

برای جبهه ملی، و بطور کلی برای ناسیونالیست‌ها، اصولاً مفهوم انقلاب جهانی بمعنیه یک کل واحد وجود خارجی ندارد.^{۳۵} بعبارت دیگر، مرکز ثقل انقلاب همیشه دائمان انقلاب ایران است، آنهم یک "انقلاب دمکراتیک".^{۳۶} بالطبع وقتی مسئله فراشد انقلابی بصورت یک فراشد جهانی مطرح نباشد، اصولاً مسئله بخش‌های مختلف این کل و ارتباط متقابل آنها نیز مطرح نیست.^{۳۷} در سالهای اول تشکیل کنفدراسیون جبهه ملی راه کارهای دفاعی را عمدتاً از طریق تبلیغات برای روشن کردن "اذهان عامه دمکراتیک" در کشورهای کاپیتالیستی غرب و از طریق توصل به نیروهای بورژوازی لیبرال و سازمان های ای پیام، از اعماق پارلمان ها و خلاصه "دمکرات‌ها" می‌دانست.^{۳۸} فرستاد

بودن مازرات طبقاتی و درسته ضرورت تمرکز تجربیات انقلابی و رهبری فراشند افکاری در سطح جهانی می‌باشد.
بهرحال، دقیقاً بینش غلط این گرایش‌ها از انقلاب جهانی^۸ باین معنی است که در عمل با جبهه می‌منتفق القول اند که نیروهای ما

در مازرات، بطورکلی، و بویژه در فعالیتهای دفاعی، در درجه‌اول خود مان ("نکیه به نیروهای خود") و در درجه دوم سایر داشتجویان " دنیای سوم" ("نیروهای ضد امپرالیستی") می‌باشند. فقدان یک بینش صحیح از فراشند افکار جهانی، در عمل منجر به تسلیم در مقابل مسائل ناشی از ناموزونی این فراشند، بجائی "لیبرال" در غلبه بر آنها، می‌شود. " محظهای کار دفاعی" به نیروهای "لیبرال" ا در نظر رهبری سازمان آمریکا منعکس سطح متوسط آگاهی توده ای در آمریکا او " ضد امپرالیست" ("دوسن دارای دست ما") تقسیم می‌شوند. در رابطه با " لیبرال‌ها" به نامه نگاری و جمع‌کردن امضا برای طلاگرفها و تقاضانه ها می‌پردازم و با "نیروهای ضد امپرالیستی" درگیر تظاهرات ضد امپرالیستی و اعمال اولتیماتیستی می‌شویم.

این ناموزونی بین سطح مازرات طبقاتی در ایران و در اروپا غربی و آمریکای شمالی در سطح دیگری نیز مسئله ای در مقابل گنبد راسیون قرار می‌دهد - که البته خود جنبه ای از همان مسئله کلی است. یکی از تکالیف گنبد راسیون در کلیه فعالیتهاش و منجمله کارهای دفعه بالا بردن سطح آگاهی سیاسی داشتجویان ایرانی است. خود این آگاهی هم تحت اثر مازرات طبقاتی در ایران و هم تحت اثر مازرات طبقاتی در سایر نقاط جهان شکل می‌گیرد. اما از آنجا که ناموزونی بین اکتفاف انقلاب ایران و مازرات طبقاتی در اروپا و آمریکای کاپیتا- لیستی خود را در ناموزونی بین سطح آگاهی داشتجویان ایرانی و سطح آگاهی کلی در مازرات طبقاتی این گشوده نیز منعکس می‌کند و علاوه براین گرایش‌های عینی ای که مستقیماً و آن‌اگر شکل گیری آگاهی سیا- سی داشتجویان ایرانی تأثیر می‌گذارد با گرایش‌هایی که بر تغییر سطح آگاهی سیاسی مازرات طبقاتی در این گشوده نیز می‌گذارد الزاماً یکسان و منطبق نیست، نوع فعالیتها و تبلیغات مطرح می‌شود و نه تجزیه آگاهی که ممکن به بالا رفتن دوباره تلفیق صحیح این فعالیتها و تبلیغات مطرح می‌شود و نه تجزیه آنها به جلسات عمومی برای افساره‌کردن رژیم شاه که محدود به سخن- رانی های تشریحی اخلاقی در راه فجایع دیکاتوری شاه و شرافت مصیبت پار زندگی توده مردم است و جلسات فرهنگی انجمن‌ها که مختص بازگو کردن آخرین مازرات چریکی و یا هشداردادن دنیا در راه خطوات " سوسیال امپرالیزم" است.

این تسلیم در مقابل ناموزونی عینی فراشند افکار جهانی تا اواخر دهه ۱۹۷۰ درست به این علت که درواقع مرکز ثقل انقلاب جهانی در بخش انقلاب مستعمراتی بود، یعنی در واقع امکان عینی غله براین مسائل بسیار محدود بود، تاکنایی خود را نشان نمی‌داد. ولی با پایان دوره بسط اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم و بهمراه آن شکست رکود مازرات طبقاتی در اروپا و آمریکای کاپیتا-لیستی، یعنی با شروع دوره تازه‌ای از مازرات انقلابی در این گشوده، بیشتر و بیشتر

۸- خود این بینش، در ضمن با بینش این گرایش‌ها از ماهیت انقلاب درکشوهای عقب افتاده مرتبط می‌باشد. یعنی هنوز اسیر بینش دو مرحله ای بودن انقلاب درکشوهای هستند. متأسفانه بحث کلیه این نکات از حوصله این مقاله خارج است.

۹- متأسفانه آنچه در سند سیاست تحت عنوان " تحلیل کلی " آمده است، صرفاً توصیفی است و بی شباهت به " تحلیل " های اخلاقی مأوثیت‌ها نیز نمی‌باشد. " شرم آورترین مشخصه عصر ما" عبیق تر شدن شکاف بین کشوهای امپرالیستی و جهان سوم، " شروط‌مند تر شدن کشوهای پیشرفته بمقیمت فقیرتر شدن کشوهای عقب افتاده "، است. " مازرات مردم جهان سوم" است که از طریق تسمه " رادیکالیزاسیون جهانی جوانان" توده های وسیعی را در ایالات متحده و اروپای غربی بحرکت دارآورده است. و مشخصه دوره فعلی در اینست که پروسه انقلاب جهانی سیر صعودی خود را طی می‌کند. در این که انقلاب مستعمراتی تأثیر عیقی در رادیکالیزاسیون نسل جوانی از انقلاب-

نابستگی و ورشکستگی خود را نشان داده است. در اغلب این کشورها گنبد راسیون نتوانسته است با این رشد مازرات انقلابی فعالیت‌های خود را بسط دهد و موثر نشود. امروزه در این کشورها - خصوصاً در اروپا کاپیتا-لیستی، شرایط مازرات طبقاتی طوریست که امکان فعالیت‌های بیش از صرفأ تبلیغات وجود دارد. برای مثال به تصمیم اخیر اتحادیه کارکنان دانشگاه آزاد Open University در انگلستان اشاره می‌کنیم. این اتحادیه بنا به پیش‌قدمی وابنکاریکی از کارمندانش فرانسیس کسلز Francis Castles بمنظور اعتراض به شرایط حقوقان سیاسی حکم‌فرما در ایران وبخصوص اعتراض به دستگیری صادق زیاکلام را - نشجوب ایرانی دانشگاه برادر فورد که از نابستان سال گذشته پس از سفر به ایران تا پیدید شده و گوئیا در زندان تحت شکنجه است تصمیم گرفت تا زمانی که دولت ایران اطلاعات لازم در مرور زیاکلام را در اختیار داشته باشد، از ادامه هکاری با پروژه "دانشگاه آزاد ایران خودداری کند. امکان یک چنین اقدامی چندین سال پیش شاید اصلاً وجود نداشت، ولی در شرایط فعلی مازرات طبقاتی وسیع ا وجود دارد و چنانچه گنبد راسیون با درک صحیح از ارتباط مازرات خود با مازرات طبقاتی در این کشورها بتواند ابتکار عمل را در این نوع فعالیتها بدست گیرد صد ها برابر بیشتر دولت ایران را تحت فشار خواهد گذاشت تا با نمایش‌های اعدام خیابانی و انتساب غذاهای پرا - کند.

همچنین با مازرات طبقاتی در این گشوده، مازرات داشجو- یان ایرانی نیز در شرایط بسیار مساعد تری قرار می‌گیرد، دیگر بصورت فعالیتهای منزوی و محدود به نیروهای بسیار کم نیست. سایر نیروها اجتماعی ای که در این گشوده، در این دوره بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری، بحرکت درآمده اند با همان دشنمنان طبقاتی ای روپرور هستند که جازین گنبد راسیون. حمله یک دولت اروپائی به داشتجویان ایرانی دیگر صرفاً یک حمله منزوی به یک عده "خارجی بلواگر" نیست، اشاری که در مازرات طبقاتی این گشوده نیز مازرات برآختی یک چنین حمله را حمله به خود و حقوق خود می‌بینند و آما- ده به درگیری علی برای دفاع از این داشتجویان هستند. دقیقاً در این حلقه های رابط بین مازرات گنبد راسیون و مازرات طبقاتی در این گشوده است که راه پیشبرد این مازرات را نشان می‌دهد. گفتیم که نتیجه عدم رک ماهیت انقلاب جهانی و عمل ناموزونی اکشاف بخش‌های مختلف آن تقسیم و تجزیه فعالیتهای گنبد راسیون

بیرون در اروپای غربی و آمریکای شمالی گذاشته است هیچ تردیدی نیست. بخصوص انقلاب ویتنا-م بحق می‌توان گفت که از نظر سیاسی قشر وسیعی از نسل تازه انقلابیون در این گشوده فرزندان انقلاب ویتنام می‌باشند. ولی سوال اینست که چرا در دهه ۱۹۵۰ انقلاب مستعمراتی همین تأثیر را در این گشوده نداشت؟ ویژگی سالهای دهه ۱۹۶۰ صرفاً صعود انقلاب جهانی نیست، بلکه پایان دوره بسط اقتصادی پس از جنگ و بالاگرفتن مازرات طبقاتی در اروپای غربی و آمریکای شمالی است: فرانسه در ۱۹۶۸، ایتالیا در ۱۹۶۹، پرتغال امروز و اسپانیا در ۱۹۷۰ دقیقاً در این "شرایط نوین" بود که اوج انقلاب مستعمراتی توانست چنان تأثیرات عمیق بر آگاهی سیاسی نسل تازه‌ای از انقلابیون درآور- پای غربی و آمریکای شمالی بگذارد. بدون درک این ویژگی، یعنی تغییر مرکز ثقل انقلاب جهانی و عمل عینی این تغییر، نویسنده گان سند سیاست خود را در مقابل اعتراض رهبری سازمان آمریکا خلخ سلاح شده می‌پایند. در در سند سیاست، رهبران سازمان آمریکا می‌گویند رشد چنین ضد جنگ، سیاهان و زنان (که در سند سیاست به آن اشاره شد) پدیده " نوین" نیست و در نتیجه نیازی به تغییر مشی دفاعی گنبد را - سیون هم نیست! - یاوری، یکی از نویسنده گان سند سیاست هم در جوای می‌گوید: ماه نگفتم اینها شرایط نوین است، صرفاً نگفتم که در آمریکا امکانات کار دفاعی وسیع وجود دارد. آیا این امکانات قبلاً هم وجود داشت؟ اگرنه، چه عواملی این "امکانات" را بوجود آورده است؟ ماهیت گرایشات عینی ای که این امکانات را بوجود آورده است ایست؟ بعداً خواهیم دید که عدم رک ماهیت این گرایشات و صرفاً فهم تجزیه از وجود آنها، در عمل به دنباله روی از این امکانات می‌انجامد.

به فعالیتهای مخصوص "لیبرال‌ها" ("دوقاتن کوتاه مدت‌ما") و فعالیتهای "ضد امپریالیستی" (با همکاری "دوستانه راز مدت‌ما") بوده است، یعنی سرخ آوردن در مقابل مشکلات عینی ناشی از این ناموزونی و درنتیجه فقدان چشم انداز برای تلفیق این مبارزات حتی در شرایط کنونی که بطور روزافزونی امکان عینی چنین ترکیب وجود دارد.

رفقای طرفدار سند سیاولد و گراش "دانشجویان ایرانی برای این جمنی باز دمکراتیک و آرام" و فعالیت "کیفی" نیز در عمل در مقابل این ناموزونی سرتسلیم فروآورده اند، متفهی نه با تقسیم و تجزیه فعالیتها، بلکه با حذف فعالیتهای نوع دوم کنفراد راسیون یا بقول خودشان عملیات "مأواه چپی".

این رفقا بتجربه دریافتند که "امکانات کار دفاعی وسیع در آمریکا وجود دارد" بتجربه دیده اند که سازمان آمریکا نتوانسته است با استفاده از این امکانات چنین کار دفاعی وسیعی را سازمان بخشد و مؤثرانه دنبال کند. بدنبال یافتن جواب به این سوال که علت این ناتوانی کجاست به این جواب رسیده اند که رهبری سازمان آمریکا مأویتیست است، با این دلیل نمی‌تواند کمیته‌های وسیع دفاعی بسازد! در هیچ کجا سند سیاولد و یا قاله "تحلیل انتقادی از سیاست دفاعی سازمان آمریکا" روش نمی‌شود که دقیقاً و مختصاً ارتباط بین مأویتیزم رهبری سازمان آمریکا و عجز آن از ساختن کمیته‌های وسیع دفاعی چیست؟ بخصوص در این قاله آخری این موضوع مترأ تکرار شده است: "قام اول" برای درک علت ورشکستگی سیاست دفاعی سازمان آمریکا در افشای منشاء آن - استالینیسم - نهفته است." (پیام دا-

نشجو، شماره ۳، سال اول، ص ۱۷)

— "از نقطه نظر کیفی سیاست رهبری سازمان آمریکا با سیاست هائی که موجب کرد تا ۲۸ مرداد گشت، تفاوتی ندارد. همان سیاست استالینیستی، متفهی امروز چنین اش مأویتیسم است. به همین دلیل [!] نیز قادر به ساختن چنین کمیته‌های نمی‌باشد."

(همانجا، ص ۱۸)

— "برنامه مأویتیزم رهبری سدی بر سر تشکل و مبارزه پیگیر برای نیل به این هدف [افشای اختراق ایران، دفاع از انقلاب ظفار و حقوق بین زندانیان سیاسی] گشته است." (همانجا، ص ۲۴، تأکید در اصل)

لیکن هیچ مأویتیزم قادر نیست که به دفاع پیگیر از زندانیان سیاسی، و افشای اختراق ایران، دفاع از انقلاب ظفار و حقوق بین‌الملیتهای ستمدیده ایران بپردازد." (همانجا، ص ۲۷، تأکید در اصل) ولی ارتباط مشخص و منطقی بین مأویتیزم رهبری سازمان آمریکا و شکست سیاستهای دفاعی آن به تحلیل خواننده واگذار شده است.

صرف‌نظر از تکرار مرتب مأواه چپ بودن سیاستهای این رهبری تها در پیک جانویسنده این ربط را برقرار کرده است:

"اگر بورکراسی پکن از زندانیان سیاسی دفاع نمود انعکاسش را در رهبری سازمان آمریکا می‌دیدم. در عوض آنها از شاه دفاع گردیده اند و اینستگه بحران رهبری را در سازمان بوجود آورد ه است."

(همانجا، ص ۲۹)

یک چنین "تحلیلی" البته نمی‌تواند توضیح دهد که چرا رهبری سازمان آمریکا نقطه قبل از تغییر سیاست خارجی قدر بساختن چنین کمیته‌های نبود؟ بی شک این رفقا پاسخ خواهند داد که در این مرحله قلی مأویتیست ها از یک فاز "مأواه چپ" می‌گذشتند و با اعمال "سکتاریستی" و "مأواه چپ" خود باعث مزدی شدن سازمان از این "امکانات وسیع" شده اند. این "تحلیل" نمی‌تواند توضیح دهد که چرا سایر گراش‌های مأویتیستی که سیاست خارجی چنین را مورد انتقاد قرار می‌دهند و یا گراش‌هایی که از سوا-

1- کاتاگوری مأواه چپ یک مفهوم مطلق نیست. اینکه آیا یک آسیب‌پذیر یا یک شعار مشخص "مأواه چپ" است یا نه بستگی بسطح مبارزات طبقاتی دریک مقطع شخص دارد. درنتیجه یک آسیب‌پذیر و یک شعار که ممکن است در رابطه با سطح مبارزات طبقاتی در آمریکا "مأواه چپ" بنماید، الزاماً از نقطه نظر نیازهای مبارزات طبقاتی در ایران و سطح آنکه دانشجویان ایرانی در آمریکا "مأواه چپ" نیست.

دیگری برای آزادی مذهب در ایران؟ و هزاران مثال غیرالنهایه^{۱۴} تنها راهی که می‌تواند این عنصر دلخواهی بودن را حذف کند و از دنباله روی مازرات آگاه از سطح آگاهی و مازرات توده‌ای در هر مرحله جلوگیری کند دقیقاً اینست که با تحلیل شرایط عینی تعیین کیم که قدم بعدی مازرات کدام است؟ مسائلی که در این سطح از مازرات نیازهای عینی و قدمهای بعدی پیشرفت مازره را شکیل می‌دهد کدام‌اند؟ کدام اقتشار درگیر این مازرات هستند و از اهمیت این مازرات بعنوان قدم بعدی جنبش آگاهند؟ تنها از این طریق است که عناصر آگاه انقلابی می‌توانند نقش خود را در رهبری این مازرات ایفا کنند.

از این لحظه تجربه اخیر دفاعی سازمان دانشجویان ایرانی در لندن مثال بسیار آموخته‌ای است. پس از رسیدن خبر کشته شدن^{۱۵} زندانیان سیاسی در ایران این انجمن تصعیم به برقراری پیکت اعتراضی در مقابل سفارت ایران در لندن و پخش وسیع اطلاعیه در این باره گرفت. خواست این پیکت اعتراضی از دولت ایران اجازه ارسال فوری یک هیئت پژوهشکی به ایران برای بازدید از اجساد این^۹ نفر و تعیین علت مرگ آنان و همچنین ارسال هیأت‌های پژوهشکی و حقوقی برای بازرسی شرایط زندانیان سیاسی در ایران بود. سازمان غوبین الملحق نیز که چندین سال پیش تعدادی از این^۹ نفر را (گروه جزئی این اعنتها) زندانیان خود پذیرفته بود همین خواست را پوشش‌دولت ایران رسانده بود. قریب‌یک هفته بعد عده‌ای از اعضای کنفرانسیون به منظور شکستن سکوت مطبوعات انگلیسی‌دریاره کشتار اخیر زندانیان سیاسی در ایران دست به اشغال سفارت ایران در لندن زدند. پلیس مسلح انگلیس در غرض مدتکوت‌ها^{۱۶} ۲۱ نفر از اعضای کنفرانسیون را در این رابطه دستگیر کرد، بزندان فرستاد. قریب ۴۰ ساعت پس از دستگیری هنوز حتی اتهامی هم علیه این رفقاء نشده بود. سر-انجام روشن شد که دولت انگلیس یکباره دیگر متولی به استفاده از قانون "توظفه"^{۱۷} شده است. با وجود اینکه حتی خود مدعی العموم اقرار داشت که اشغال سفارت در آرامش کامل و بدون وارد آمدن کو-چکترین خسارتری صورت گرفت و دستگیرشدگان بدون هفاظت در مقابل پلیس و یا هیچ گونه درگیری سفارت را ترک کردند، این رفقاء پیش از یک هفته بدون تعیین وجه الضمان در زندان نگاه داشته شدند. فقط پس از یک هفته فعالیت دفاعی وسیع توسط "کمیته دفاع از آنفر ایرانی" بود که بالاخره دادگاه با تعیین وجه الضمان های سنگین به آزادی این رفقاء رضایت داد.

بعضی دستگیری این رفقاء، اینجا نیز دست به تشکیل کمیته دفاعی زد. این کمیته دفاعی بصورت جبهه واحدی از کلیه سازمان-ها، گروه‌ها، و افرادی که آماده فعالیت بودند تشکیل شد. مسائلی

- ۱۴- این دلخواهی شدن مطالب مورد مازره و تشکیل در پیشنهاد این رفقاء برای رفع بحران فعلی کنفرانسیون نیز منعکس است. بنا به ایشان بحای این بحث‌های ایدئولوژیکی و مجرد وی‌تم در دانشجویان باید سریک برنامه عملی مشکل شوند. برنامه علی پیشنهادی آنها هم عارت از سه نکته زیر است :
- ۱- دفاع از زندانیان سیاسی
- ۲- دفاع از حقوق ملیتی‌های ستمدیده ایران و به طور مشخص جما-
- ۳- مازره پیگیر وسیع برای خروج کلیه نیروهای نظامی شاه از ظفار.

گذشته از اینکه صرف انتخاب سه مطلب بصورت برنامه عملی کنفرانسیون بحران پرستکنیو فعلی را حل نخواهد کرد، این سؤال باقی می‌ماند که چرا این سه مطلب بخصوص؟ چرا به این سه نکته چندین نکته دیگر هم اضافه نکیم؟ این رفقاء در انتخاب این سه مطلب بخصوص چه معیاری^{۱۸} بکار بردند؟ در نوشته‌های اولیه این رفقاء دفاع از حقوق زنان ایرانی نیز یکی از وظایف اصلی جنبش دانشجویی پشمیر آمده بود (رجوع شود به پیام دانشجو، شماره ۱، سال اول، ص ۶۸) پس چرا این نکته یکی از نکات برنامه عملی فعلی شان نیست؟

اند که حتی از خود نمی‌پرسند کدام نیروهای اجتماعی ابا کدام سطح آگاهی ادر جامعه آمریکا وجود دارند که حاضرند از تویسند گان و هنرمندان زندانی دفاع کنند ولی حاگر نیستند از محرومین سایر سندیکائی دمکراتیک دفاع کنند! مثلاً از کارگری که بعلت فعالیتهاش سندیکائی زندانی شده است، یعنی از حقوق دمکراتیک سایر زندانیان سیاسی؟ ادامه منطقی این روش نوع اطلاعیه هائی است که "کیفی" برد دفاع از بودا حاجی چاپ کرده است.^{۱۹} این اطلاعیه خطاب بعینیست‌ها نوشته شده است. منطق این انتخاب، چه فعالین "کیفی" خود را نوشتند، تنها از این فعالیت‌ها باشد که فمینیست‌ها آگاه باشند چه نباشند، فقط این می‌تواند باشد که فمینیست‌ها حاضرند از بودا حاجی چون زن است دفاع کنند ولی حاضر نیستند از سایر نیروهای این سندیکائی هنرمندان چون مرد هستند دفاع کنند. حتی از این هم یک قدم جلوتر رفته‌اند و در پایان این اطلاعیه از "کلیه فمینیست‌ها" خواستند که در دفاع از بودا حاجی نامه‌ها و تکرار فهای خود را به همین انسخاست وزیر، اردشیر زاهدی اسپیر ایران: رآمریکا^{۲۰} ... واشرف پهلوی و فرح پهلوی بفرستند!^{۲۱} تها معنی این کار اچه خود فعالین "کیفی" از آن آگاه باشد و چه نباشد این می‌تواند باشد که یک زن از طبقه حاکم ایران در مقابل زنان زندانی سیاسی احتمالاً بیشتر "حساسیت" نشان خواهد داد تا همین زن در مقابل زندانیان سیاسی مرد و یا تا یک مرد از طبقه حاکمه ایران.

اشتباه اساسی این منطق در درک ناصحیح از همان "امکانات" است که این رفقاء در آن صحبت می‌کنند. برای بسیج هرچه وسیع تر باید دید چه نیروهای اجتماعی در شرایط بخصوص فعلی مازرات طبقاً بحرکت درآمده‌اند. ("امکانات موجود" او یا می‌توانند بحرکت درآیند و تحت عملکرد چه گرایشاتی. این رفقاء این واقعیت را که باید از سطح آگاهی فعلی توده ها شروع کرد ایا در نظر گرفتن نیازهای عینی مازرات طبقاتی ایا می‌تواند که در نتیجه باید حول شعارها شی مازره کیم که در این سطح فعلی آگاهی برای توده ها قابل فهم باشد و صرف این مازره باعث بالارفتن سطح آگاهی می‌شود. این دید، در واقع، نیمه حقیقت است و یک نیمه اساسی دیگر را فراموش می‌کند. و آن اینکه اگرچه صحیح است که باید از سطح فعلی آگاهی می‌شود، در اینجا ختم نمی‌شود. باید بتوانیم با تحلیل شروع کرد ولی مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. باید دروند باعث می‌شوند شرایط عینی و سطح مازرات آن گرایش‌های را که دارند باعث می‌شوند اقسامی در عمل بحرکت درآیند و جلوتر از این سطح فعلی برond درک کنیم و با دخالت آگاهانه خود این حرکت را تسریع کنیم. از طریق پیشبرد این گرایش‌ها سرتام مازرات آگاهی توده ای نیز الا خواهد رفت، یعنی بسیج نیروهای وسیع تر در عمل نه از طریق محدود کردن مازره و امید به نیروهای اخیالی اکه سرتام سایر مسائل با ما مخالفند ولی سریک مسئله بخصوص حاضر بهمکاری هستند صورت می‌گیرد، بلکه با ذیدن ربط یک مسئله مشخص با سایر گرایش‌های کلی تر مازرات طبقاتی. صرف شروع از سطح فعلی آگاهی و صرف مازره و دیگری در عمل برای بالارفتن این سطح آگاهی کافی نیست. باید دید چه گرایش‌های عینی، در کجا و به چه شکل، در حال شکستن و جلوبردن این سطح فعلی مازرات و آگاهی اند؟ اقسام رهبران مازرات کدامند؟ بدون درک این گرایشها، "شروع از سطح فعلی آگاهی توده ها" در عمل بمعنی تسلیم در مقابل این سطح فعلی، بمعنی دنباله روی از سطح مازرات طبقاتی بجای رهبری آن، می‌شود. علاوه براین انتخاب نوع و شکل فعالیتها کاملاً دلخواهی می‌شود و غیر مؤثر، مگر اینکه تصادفاً نوع و شکل انتخابی با آنچه از بررسی این گرایشات حاصل می‌شود یکی از آب درآید! مثلاً چرا این رفقاء کمیته برای آزادی اند یشه و هنر تشکیل داده‌اند؟ چرا کمیته‌ای برای آزادی حقوق صنفی تشکیل ند هیم؟ یا کمیته دیگری برای تساوی حقوق زن در ایران؟ یا کمیته

۱۶- عنوان اطلاعیه اینست:

A CALL TO FIMINISTS: DEFEND VIDA HADJEBI TABRIZI!

- ۱۷- در مورد کلیه سایر زندانیانی که "کیفی" از آنها دفاع کرده، نامه‌ها و تکرافها را فقط به همین اند فرستاده شود.

می دیدند * کمیته دفاع بصورت جبهه واحدی مشکل از بیش از ۲۰ سازمان ساخته شد * شعارهای مركزی دفاع بجای "رفع اتهام از ۲۱ نفر" و احیاناً جمع جبری آن با اولتیماتوم هائی نظری "مرگ برای هیبا - لیزم" و "مرگ بر شاه قائل و خائن" و یا صرفاً "رفع فوری اتهام از ۲۱ نفر" و محدود کردن آن به این یک شعار، دقیقاً از چنین پیشنهاد رشته می گرفت و در کلیه نشریات، اعلامیه ها و سخنرانی های کمیته دفاع منعکس بود * این شعارها عارت بودند از: رفع فوری اتهام از ۲۱ نفر - دفاع از زندانیان سیاسی ایران - قطع همکاری حکومت کارگری انگلیس با رژیم شاه - ختم فعالیتهاي ساواک در انگلیس - رفع کلیه محدودیات بر فعالیتهاي سیاسی توابع خارجی در انگلیس - از بین بردن قوانین "توطئه" *

با چنین سرآغازی، وسیع ترین فعالیتهاي دفاعی شروع شد * در سراسر انگلیس، در دانشگاه ها، شوراهای صنفی (Trades Council)، اتحادیه های کارگری، شعبات محلی حزب کارگر، جلساتی ترتیب داده شد و به سخنگویان کمیته دفاع فرست وسیعی در تبلیغ تعلم جواب این کمپین دفاعی داده شد * برای اولین بار مسئله خفغان سیاسی در ایران وسیعاً به جنبش کارگری انگلیس، به اتحادیه های کارگری، به اتحادیه ملی دانشجویان و... کشانده شد * چندین شعبه اتحادیه کارگری و شوراهای صنفی در پیشیانی از ۲۱ نفر قطعنامه گذاراند و از کمیته دفاع دعوت کردند در جلسات آنها شرکت کردند، درباره ایران صحبت کنند * مقالاتی درباره ایران در نشریات اتحادیه ها و نشریات چپ بچاپ رسید * اثر این کمپین بحدی بود که حتی روزنامه های بورزوایی نیز مجبور به درج اخبار مربوط شدند * تظاهرات وسیعی ترتیب داده شد * در روزهای محکمه چند صد نفر در پیکت اعتراضی در مقابل دادگاه شرکت جستند * و در عین حال دقیقاً با خاطر موقفيت این کمپین در عرض چندین ماه گذشته تعداد کثیری دانشجویان جدید به انجمن لندن پیوسته اند * یعنی در عزل نشان داده شد که حتی برای ساخن مؤثر جنبش دانشجویی نیز بهترین راه فعالیتهاي علی موقفيت آمیز در رابطه با تیازهای بنا - رزات طبقاتی ایران و از طریق یافتن ربط این مبارزات دانشجویی با مبارزات طبقاتی کشور مقیم است *

* * *

واضح است که در این یک مقاله نمی توان تمام مسائل مطروحه در جمله ها و مبارزات بین دانشجویان گرایش "دانشجویان ایرانی برای انجمنی دمکراتیک باز و آرام" و رهبری سازمان آمریکا را بحق و به تفصیل بررسی کرد * در اینجا سعی کردیم صرفاً به مهتمین مسائل اشاره کنیم * اما آنچه من خواهیم در پایان تأکید و تکرار کنیم اینست که تنها با طرد روشاهی غیر اصولی و بورکراتیک رهبری سازمان آمریکا علیه دانشجویانی که با آنان مخالفت سیاسی دارند است که حتی بحث عمیق و روشن این مسائل ممکن می شود و این جمله ها می توانند در خدمت پیشمرد مبارزات درآید و نه در خدمت "تعغیه مخالفین" رهبران سازمان آمریکا، و همچنین گندراسیون جهانی در تأیید تصمیم سازمان آمریکا، با انتخاب راه دوم به مسؤولیت خود در رهبری جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور پشت کرده اند * اولین قدم در راه تضییح این سلب مسؤولیت بازگشت کلید دانشجویان اخراج شده به گندراسیون و بررسیت شناختن حق آنان در تشکل خود بصورت گرایشی مستقل می باشد * بر عکس ادامه روش های کنونی بنای به منطق خود منجریه تشدید بحران های داخلی گندراسیون بدون روشن شدن پایه های سیاسی آن خواهد شد *

که در مقابل انجمن لندن قرار داشت این بود که پس از این آگسیون اولیه اشغال، چگونه با دفاع از ۲۱ نفر مقابل حمله دولت انگلیس هم تأثیر این آگسیون را در طرح شرایط خفغان سیاسی حاکم بر ایران در مطبوعات انگلیس عمیق تر و وسیع تر کند و هم بتواند از راه این دفاع از یکی از حقوق ابتدائی خود یعنی حق فعالیت سیاسی مؤثرانه دفاع نماید؟

بابیتش صحیح از ارتباط این حمله بخصوص دولت انگلیس به دانشجویان ایرانی با شرایط مبارزات طبقاتی در خود انگلیس یعنی با حملات مشابه و روزافزون دولت انگلیس در سالهای اخیر به جنبش های کارگری و دانشجویی و سایر جنبش های متفرق از طریق سعی در محدود کردن حقوق دمکراتیک آنها؛ و همچنین در صحیح از ارتباط این حمله دولت انگلیس با سیاست دولت انگلیس در مورد ایران، همکاری های وسیع بین رژیم شاه و دولت انگلیس در زمینه های اقتصادی و سیاسی، انجمن لندن موفق شد با ساختن جمهه واحد وسیعی در دفاع از ۲۱ نفریه وجه مؤثری قد مهای مبتقی در راه هردی این اهداف بردارد *

یعنی بحای تقسیم کار دفاعی بین کاریا "لیبرال ها" (یعنی در خواست کملک قانونی و تبلیغاتی از سازمان حقوق مدنی، اعضا پارلمان و نظری آن او کاریا "دوسن" در زاده) (یعنی تبلیغات اولتیماتیستی درباره دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افسای رژیم "مونارکو-فاشیستی" شاه در بین دانشجویان خارجی - "خلقهای دنیای سوم" - و احیاناً در درجه دوم همیت گروه های سیاسی چپ انگلیسیها و یا بجای حذف فعالیتهاي "ماواره" چیز "نوع دوم" و محدود کردن کاریه صرف دفاع تجریبی از ۲۱ نفر، رفقای فعال در این کمپین دفاعی با درک حلقه رابط بین مبارزات دانشجویان ایران با سایر مبارزات طبقاتی در انگلیس موفق به تلفیق کلید جوانان فعالیتهاي دفاعی و ساختن یکی از وسیعترین و مؤثرین کمپین های دفاعی در سالهای اخیر در انگلستان شدند * حمله دولت انگلیس به دانشجویان ایرانی به درستی جزئی از حمله کلی تراوید دولت به جنبش کارگری ادرسته عام آن ادیده شد * با تعمیق بحران سرمایه داری جهانی و رشد مبارزات طبقاتی در کشورهای اروپایی گایتالیستی در چندین سال اخیر، در اغلب این کشورها گرایشاتی بست برقراری "دولت قوی" دیده می شود * یعنی بحران بورزوی از در ادامه "بی در دسر" سلط خود بر جامعه خود را به صورت سعی دولت در محدود کردن آزادی های دمکراتیک جنبش کارگری، یعنی محدود کردن حق کارگران و اقتشارستدیده در تشکل و سازماندهی مبارزات خود علیه سرمایه، نشان می دهد * یکی از اشکال خاصی که این حملات در انگلستان در شروزبری Shrewsbury است * این قانون مکراً بر علیه اعتصابات متراقب از قانون "توطئه" است * این قانون مکراً بر علیه کارگران ساخته ای در جنبش خروج نیروهای انگلیس از ایرلند (پاسیفیستهای که بعلت پخش اطلاعیه میان سربازان انگلیس تحت محکمه هستند)، بر علیه اشغال کنندگان خانه های خالی، علیه کارگران مهاجر در انگلیس، علیه دانشجویان متعارض در دانشگاه ها و... بکار رفته است * دقیقاً با درک این رابطه بین مبارزات دانشجویان ایرانی در لندن (در رابطه با شرایط عینی مبارزات طبقاتی در ایران)، و این شرایط مبارزات طبقاتی در انگلیس بود که کمیته دفاعی ساخته شد * با چسبیدن به این حلقه رابط کمیته دفاع موفق به درگیری این نیروهای هاشی شد که در خود جنبش کارگری انگلیس بر سر مسائل مشابه حرکت درآمده بودند و خود را در شرایط مشابه در مقابله با دولت انگلیس